

توتم و تابو

زیگموند فروید ترجمه محمد علی خنجی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

فهرست مطالب

۵	فهرست مطالب
۷	مقدمه مترجم
۱۳	پیشگفتار
۱۷	فصل اول: ترس از زنای با محارم
۴۳	فصل دوم: تابو و دوگانگی عواطف
۱۲۱	فصل سوم: اعتقاد به تأثیر ارواح، جادو و قدرت مطلق ذهنیات
۱۵۵	فصل چهارم: بازگشت دوره کودکی توتمیسم
۲۴۳	فهرست اعلام
۲۵۱	فهرست موضوعی

مقدمه مترجم

هشت پای «داروینیسیم» و پرتگاه «سیر آفاق از طریق سیر انفس».

اگر فروید با آثار داروین آشنایی نداشت، به احتمال امروز ارزش «توتم و تابو» بیش از آنچه هست، می بود. می دانیم که صلاحیت داروین فقط به تاریخ طبیعی و چند رشته وابسته به آن محدود می شده است و خود او نیز بیش از این ادعایی نداشته است، زیرا از صفت خاص دانشمندان یعنی فروتنی به حد کافی برخوردار بوده است. ولی افسوس که «داروینیسیم» از این فروتنی نصیبی نبرده و برای خود حد و مرزی نشناخته است؛ چنانکه هنوز چند مدتی از تولدش نگذشته بود که با تجاوز به قلمرو علم اقتصاد، در آن لانه کرد و با اینکه یک قرن و اندی بر آن گذشته است، هنوز نتوانسته اند پایش را از ساحت این علم قطع کنند؛ و عجیب تر آنکه این هشت پای تنومند، توانسته است با چند خیز، خود را به قلمرو «روانشناسی» - روانشناسی توده ها - و حتی نوشته های «روانکاوان» برساند، در این مقام فرصت توضیح و بحث نیست و نیازی هم به آن نیست. خواننده با مطالعه «توتم و تابو»، خود در می یابد که «فروید» تا چه حد از «داروینیسیم» متأثر بوده است و این امر تا چه اندازه به تحقیقات پرازش این دانشمند آسیب رسانده است. «فروید» در تشریح

روابط جنسی و زناشویی بین انسان‌های بدوی، جز به عامل «حسادت و غیرت» - آن هم فقط در مردان - به هیچ امر دیگر توجه نمی‌کند و این سبب شده است که در تحلیل خود، بنیادی عمومی و جهانی یعنی اشتراک متقابل روابط جنسی بین زن و مرد را که بی‌استثنا در تمام اجتماعات بدوی وجود داشته است، به دست فراموشی بسپارد. این بنیاد ابتدایی که میان جمیع اقوام عهد عتیق، از فینیقیان و سومریان و آشوریان و بابلیان و قبایل اسلاوی و ژرمنی و طوایف عرب گرفته، تا قبایل ساکن افریقا و سرخ‌پوستان آمریکایی، آثار آن به فراوانی دیده شده است^۱ و یک مرحله طبیعی و عمومی و قطعی در تاریخ جامعه بشری به شمار می‌آید، به طور مطلق از نظر «فروید» و از بررسی‌های علمی او به دور مانده است و علت این غفلت در یک قسمت، تأثیر نامطلوب فرضیه داروین راجع به اجتماعات بدوی است و در قسمت دیگر، ناشی از نحوه دریافت «فروید» و زیاده روی او در توجه به «نفس» است. ضعف اخیر تنها مربوط به «توتم و تابو» نیست، بلکه در تمام آثار «فروید» به چشم می‌خورد، به طوری که می‌توان آن را صفت ممیز «فرویدیسم» شناخت. گاه چنان می‌نماید که وی با «سیردرانفس» می‌خواهد سراسر «آفاق» را سیر کند و تمام مسائل آنرا توضیح دهد. شاید این واکنشی است در برابری توجهی پیشینیان به «نفس» و مسائل آن. در آثار فروید، گاه «آفاق» و «انفس» چنان به هم می‌آویزند که تفکیک آن دو از یکدیگر ممکن نمی‌شود و این آمیختگی نیز همیشه به زیان «آفاق» تمام می‌شود و بخشی از آن غاصبانه به تصرف «انفس»

۱ - از جمله این آثار است «نکاح مبادله» که پیش از اسلام در میان قبائل عرب مرسوم بود و به موجب آن، مردان، همسران خود را با یکدیگر «مبادله» می‌کردند، و نیز «حق شب اول» که تا قرون وسطی ادامه داشت، خود یکی دیگر از آثار رسم قدیم اشتراک در روابط جنسی است؛ و باز از همین جمله است رسم «تصرف عروس» به وسیله جادوگر قبيله در برخی طوایف بدوی در دوره‌های باستانی؛ و نمونه‌های متعدد دیگر که از ذکر آنها به علت مجال اندک خودداری می‌کنیم.

در می‌آید. فروید بر اساس دریافت خاص خود و به کار بردن روش روانکاوی، در یک بخش از بررسی‌های خویش به خوبی موفق شده و توانسته است اصل و نسب شیاطین و اجنه و اشباح و ارواح و عفاریت و ابالسّه و پریان و دیوان و غولان را به درستی باز شناسد و جمیع «موجودات» غیرمادی را از خرد و کلان از پهنه آفاق گرد آورد و آنها را به درون «انفس» یعنی به اصل خود بازشان گرداند. این بخش از کار او واقعاً علمی، دقیق و داهیهانه است و چنان است که جایی برای تردید و سؤال باقی نمی‌گذارد. ولی کار از آنجا عیب پیدا می‌کند که وی در صدد بر می‌آید از همین طریق به توضیح مسائلی بپردازد که جز با کمک گرفتن از علل «مادی - تاریخی» نمی‌توان آنها را توضیح داد. به گمان ما، اصل و منشأ بنیادهایی از قبیل «حرمت ازدواج با اقارب» و «انتقال به ارث در نسل پدری به جای نسل مادری» و «اجتماع پدر سالاری» را نمی‌توان از طریق «سیردرانفس» تشخیص داد. فروید در جایی می‌نویسد: «... اگر تنها محرک‌های مادی صرف را در نظر بگیریم به تنوع پرشکوه زندگی آدمی، خدشه وارد می‌شود». این سخنی است درست؛ ولی در این هم تردیدی نیست که اگر «محرک‌های صرف مادی» را از حساب خارج کنیم، بر صحت مطلب خدشه وارد می‌شود. البته کسانی که در مقام توضیح هریک از امور انسانی - اجتماعی، مستقیماً - و نه در آخرین تحلیل - به سراغ علل مادی صرف می‌روند و علت بی‌واسطه و مستقیم را از علت آخرین و نهایی تمیز نمی‌دهند، بی‌تردید کارشان به ساده‌اندیشی کودکانه‌ای می‌کشد و پس از مدتی به آنجا می‌رسند که برای هر مسئله، از پیش جوابی حاضر و آماده در چند خط داشته باشند. از اینجاست که اینان حتی وجود دانشی به نام «پسیک آنالیز» را قبول ندارند، زیرا بر این پندارند که همه مسائل را مستقیماً (و نه در آخرین تحلیل) می‌توان با محرک‌های صرف مادی توضیح داد. بی‌شک این روش خطاست و گاه حتی انسان را به ترکستان هم نمی‌رساند؛ ولی به همین اندازه هم روش کسانی که در تحلیل مسائل انسانی - اجتماعی، از توجه

به علل «مادی-تاریخی» خودداری می‌کنند، خطاست و فی‌المثل تأثیر پدید آمدن مالکیت خصوصی را در منع ازدواج با محارم و برقرار شدن خانواده پدرسالاری، مطلقاً از نظر دور می‌دارند؛ و یا به جای آنکه واقعیت تاریخی یعنی آنچه واقعاً در گذشته‌های دوردست روی داده است، ملاک بررسی‌ها و استنتاج‌های خود قرار دهند؛ به حدس و گمان متوسل می‌شوند و استنتاج‌های خودشان را بر فرضی درباره‌ی یک فرضیه بنا می‌نهند. جای شگفتی است که فروید خود در «توتم و تابو» متوجه شده است از آنچه داروین درباره‌ی جماعت بدوی فرض می‌کند، مطلقاً اثری در هیچیک از دوران‌ها و در تاریخ هیچیک از اقوام به دست نیامده است و با اینهمه این دانشمند بزرگ فرض می‌کند که نظر داروین مربوط به دورانی پیش از رواج «توتمیسم» بوده باشد و آنگاه این فرض درباره‌ی یک فرضیه را پایه‌ی توضیحات خود قرار می‌دهد و مسائلی را که جز به کمک علل «مادی-تاریخی» نمی‌توان توضیح داد، بی‌توجه به آن علل و تنها بر اساس «نفسانیات» توضیح می‌دهد و حتی به ما نمی‌گوید که «دیدگاه» خود را درباره‌ی آن «فرض» بر چه مبنایی به دست آورده است. هر خواننده‌ی دقیق که عادت کرده باشد سخن بی‌دلیل از هیچکس را نپذیرد، در ضمن مطالعه‌ی کتاب، خود متوجه این نوع ضعف‌ها و نظایر آن خواهد شد و ما نیازی نمی‌بینیم که در این باره، سخن را بیش از این به درازا بکشیم.

نکته‌ی دیگری که یادآوریش بی‌فایده نیست و آن هم از مطالعه‌ی «توتم و تابو» به خوبی آشکار می‌شود، آگاهی بسیار وسیع «فروید» بر عادات و رسوم و معتقدات اقوام و طوایف سامی از عرب و یهود و نیز بسیاری از طوایف افریقا و امریکا و اروپای باستان است؛ ولی به همان اندازه که دانسته‌هایش در این قلمرو، ژرف و بی‌کمران است، درباره‌ی عادات و رسوم و معتقدات آریاییان ساکن آسیا (و مخصوصاً طوایف هندی و ایرانی) دایره‌ی اطلاعاتش بسیار تنگ و

محدود و حتی در حکم هیچ است و این نشان می‌دهد که آن دانشمند پرکار و هوشمند به مأخذ و منابع لازم، دسترسی نداشته است.

با اینهمه، خواننده باید توجه داشته باشد که ملاحظات و انتقادات یاد شده، از اهمیت «توتم و تابو» چیزی نمی‌کاهد و این اثر بزرگ نه تنها می‌تواند الهام‌بخش جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، مورخان و روانشناسان باشد و گوشه‌های تاریکی از اعصار اولیه و نیز مبدأ پاره‌ای از عادات و رسوم و احکام کنونی را روشن گرداند؛ بلکه به کار همگان نیز می‌آید.

کتاب برخلاف عنوان عجیب و غریبی که دارد، بسیار ساده و مطالب آن جالب و شیرین و درخور فهم عموم است. یک خواننده‌ی عادی - با مختصر آشنایی به برخی اصطلاحات علمی - کمتر به مطلبی برخورد می‌کند که فهم آن محتاج تأمل و دقت زیاد و داشتن اطلاعات وسیع باشد.

مترجم امیدوار است توانسته باشد این سادگی و روشنی را در ترجمه حفظ کند و خواننده‌ی فارسی زبان بتواند از آن بی‌زحمت و رنج بهره‌برگیرد.